

## خانه عنكبوت!

فرض کنید مسابقه‌ای برگزار شود و در آن بگویند: به بهترین پاسخ جایزه می‌دهیم:

- منظور کاریکاتور چیست (نیک آهنگ کوثر) از این کاریکاتور چیست؟

**بهترین پاسخ‌های احتمالی:**

- ۱- کرباسچی در حال پرواز به دام عنكبوت افتاده است.
- ۲- کرباسچی در جایی خوابیده بود، یک عنكبوت آمد و دور او تار تنید.
- ۳- یک عنكبوت داشت در همه جا تار می‌تنید و بطور طبیعی سر و کارش به کرباسچی افتاد.
- ۴- کرباسچی داشت سازندگی می‌کرد، بطور طبیعی سرو کارش به تار عنكبوت افتاد.
- ۵- شهرداران تهران در یک زیرزمین گرفتار شدند که در آن تار عنكبوت بود، بعد به تدریج کرباسچی هم گرفتار شد.
- ۶- منظور کاریکاتور چیست جنگ میان رکود و سازندگی است.
- ۷- کاریکاتور چیست منظورهاى ديگرى دارد.

کرباسچی وقتی زندانی شد بسیاری از روزنامه‌نگاران، هنرمندان، روشنفکران و سیاستمداران از هر وسیله‌ای برای آزادی او استفاده کردند. عده‌ای کرباسچی را امیرکبیر خواندند، عده‌ای او را مدیری موفق دانستند، عده‌ای او را به باغبان تشبیه کردند، عده‌ای به او گل سرخ دادند و همین‌ها باعث شد کرباسچی آزاد شود و بعداً - یک سال بعد - زندانی شود و بعد که زندانی شد همه یادشان رفت که باید چه کنند.

نه کسی او را امیرکبیر دانست، نه یادش کردند، نه به او گل سرخ دادند و... حافظه ما خیلی قوی است.

## داستان تکراری خدمت و خیانت

- بعضی اوقات آدم فکر می‌کند دارد خدمت بزرگی را انجام می‌دهد.  
بعد از مدتی بعضی‌ها فکر می‌کنند آن کاری که آن آدم فکر می‌کند خدمت بزرگی است، خیانت است.  
بعداً آدم‌هایی که فکر می‌کنند دارند خدمت می‌کنند به عنوان کسانی که دارند خیانت می‌کنند، محاکمه می‌شوند.
- بعداً آدم‌ها به این نتیجه می‌رسند که خیانت کردن کمتر دردسر دارد تا خدمت کردن.  
بعداً روزی می‌رسد که دیگر کسی خدمت نمی‌کند.  
بعداً مردم نیازمند آدمی می‌شوند که به آنان خدمت کند.
- در این شرایط آدمی پیدا می‌شود که فکر کند بهتر است خدمت بزرگی انجام دهد. [و این داستان تکرار می‌شود.]





## تریلوژی عاشقانه

### عشق و حسادت

در سال ۷۷ مخالفان خاتمی به این فکر افتادند که به خاتمی خدمت بزرگی بکنند، چون آنان رئیس‌جمهور مملکت‌شان را دوست داشتند. بعد از فرط عشق به خاتمی به کسانی که خاتمی دوستشان داشت، حسودی‌شان شد.

### عشق و نفرت

بعداً تصمیم گرفتند وزیر ارشاد اسلامی و وزیر کشور و شهردار را از بین ببرند. اول سوّمی را کله‌پا کردند.

بعداً افتادند به جان دوّمی و او را به فکر روزنامه‌نگاری انداختند. بعداً سعی کردند اوّلی را از کار برکنار کنند، اما...

### عشق و نتیجه

همیشه کارهایی که آدم دلش می‌خواهد بکند، به نتیجه نمی‌رسد.

در سال ۷۷ بعد از زندانی شدن شهردار تهران عبدالله نوری وزیر کشور استیضاح و برکنار شد، پس از مدت‌ها مهاجرانی استیضاح شد و برکنار نشد.

چرا مهاجرانی ماند؟ این یک سؤال تاریخی است که ما فعلاً به آن جواب نمی‌دهیم.

# ژان و الزان



## ژان والژان و یک راه حل مهم

سؤال: شما فکر می‌کنید اگر در محاکمه کرباسچی هزاران نفر حاضر می‌شدند و می‌پذیرفتند که به جای کرباسچی زندانی شوند چه اتفاقی می‌افتاد؟

جواب ۱: مسئولان پرونده همه آنان را زندانی می‌کردند.

جواب ۲: مسئولان پرونده، به آنان می‌گفتند: اگر ژان والژان شما هستید پس کارت شناسایی‌تان را نشان بدهید.

جواب ۳: اصلاً اتاق دادگاه جای هزاران نفر را ندارد.

جواب ۴: کسی این کار را نمی‌کند.

جواب ۵: اگر مردم هم این کار را می‌کردند مسئولان پرونده از میان آنان کرباسچی را شناسایی می‌کردند و او را می‌دادند دست بازرس زاور.

### □ اتفاقاً همین‌طور هم شد

یکی از فواید ادبیات این است که آدم فکر می‌کند می‌تواند مسئولیت کار آدمی را که بی‌گناه است، بپذیرد. در این شرایط شما در حالی که داستان «بینوایان» یا «اسپارتاکوس» را خوانده‌اید می‌روید جلو و می‌گویید چرا کرباسچی را می‌گیرید. مرا بگیرید. آنان نگاهی به شما می‌کنند، لب‌ور می‌چینند و می‌گویند: برو بچه. برو رمان بینوایان را بخوان. بعد شما می‌روید و بینوایان را می‌خوانید. و بعد آنان کرباسچی را زندانی می‌کنند.

زمانی که کرباسچی دستگیر شد همه مردم می‌گفتند:

۱ - ما می‌دانیم در شهرداری آدم‌هایی هستند که مشکلاتی دارند.

۲ - ممکن است کرباسچی اشتباهاتی کرده باشد.

۳ - علت دستگیری کرباسچی اشتباهات او نیست، بلکه کارهای درستی است که انجام داده است.



## فصل ۲

وزارت ارشاد و اهل قلم

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## اون شب که بارون نیومد

یک شب وقتی آقای مهاجرانی سرش را زده بود و سرزده در حال رفتن به خانه بود یکهو ماشینش سرزده پنجر شد. بعد سرزده از ماشین پیاده شد و چون میخواست حرمت مقام وزارت را حفظ کند دلش نیامد خم بشود و لاستیک را عوض کند. بعد دید که یک در آن طرف خیابان باز است، بدون اینکه به تابلو نگاه کند سرزده وارد خانه شد و دید یک مرد چاق، یک مرد لاغر و یک مرد عینکی در آنجا در مورد یک روزنامه حرف میزنند.

مهاجرانی به آنان گفت: آچار چرخ دارید؟

اولی گفت: نه، ما روزنامه نگاریم. آچار چرخ نداریم.

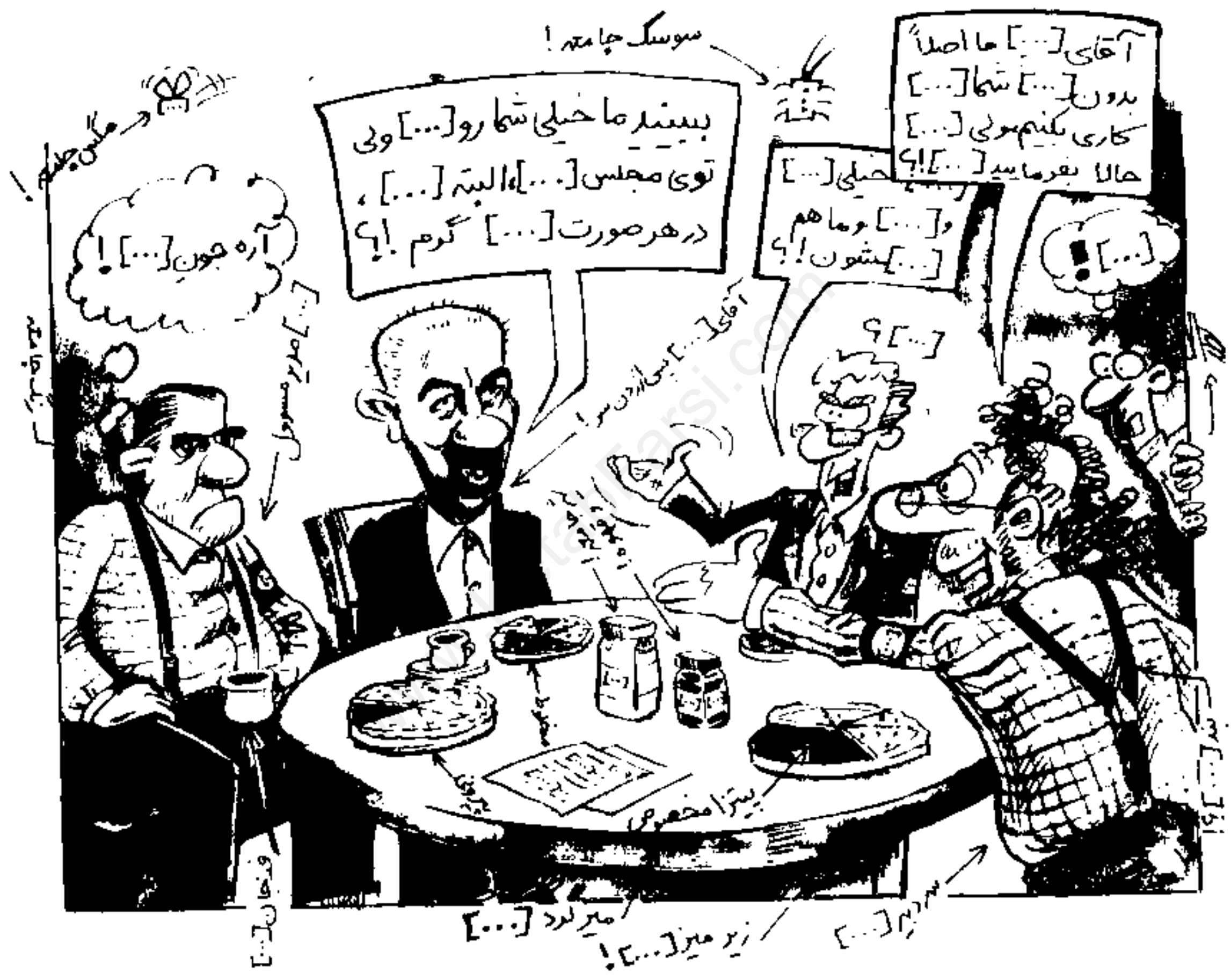
دومی گفت: ببینم، آقای مهاجرانی، شما هستید؟

سومی گفت: چایی می خورید برای شما بیاوریم؟

مهاجرانی گفت: نه، من آچار چرخ می خواهم.

در همین موقع دهها عکاس به آنجا ریختند و سرزده از آقای مهاجرانی عکس گرفتند. و فردای آن روز خبر بازدید سرزده آقای مهاجرانی را از روزنامه جامعه چاپ کردند. مهاجرانی هم که خیلی از دست آنان ناراحت بود. گفت: اینها از من سوءاستفاده تبلیغاتی کردند.<sup>۱</sup>

۱ - اولی: حمید جلالی پور دومی: ماشاءالله شمس الواعظین سومی: محسن سازگارا



سوسک چای!

ببینید ما خیلی شکارو [....] و بی  
توی مجلس [....] البته [....] ،  
در هر صورت [....] گرم ای!

آقای [....] ما اصلاً  
بدون [....] شما [....]  
کاری نکنیم بوی [....]  
حالا بفرمایید [....] ای!

خیلی [....]  
و [....] و ما هم  
[....] پشتون!؟

اره جون [....]!

مجلس چای!

آقای [....] بی ازین سورا

ونخان [....]

میر لرد [....]

زیر میز [....]!

[....]

۳۷ سال پیش، روستای مهاجران

۳۶ سال بعد در مجلس

زینت کابینه  
سنیم ... !!!

۱ ... بیه، پیرمرد ده ما ۳۶  
سال پیش به بنده ماموریت  
داد تا در سهوا وزارت خدمت...

۲ البته خدمت به عنوان  
وزیر ارشاد تا ارشاد را...

۳ دولت کابینه

بچهها حکایت... دوباره  
یکی خدمت سلطان کردی...  
... بیه... نتیجه اخلاقی حکایت  
۳۶، خدمت خدمت و...

دولت  
سوی  
کجای  
کدام

گفتان  
صدی

... بچهها حکایت...

۴ ... تیر به مهاجران!

۵ ... تیر به مهاجران!

۶ ... تیر به مهاجران!

تاهل، تاهل  
... تاهل ...  
... تاهل ...

دوران سحرآمیز

ایمانه!  
(منظم بر نامه)  
(ملاقات ها!)

... شما ضرها ساعت  
... صبح با بروج تلک  
... قرار ملاقات دارید!

۳۶ سال بعد از وزارت (ابر شهر مهاجران)

سال های وزارت

## مردی برای تمام فصول

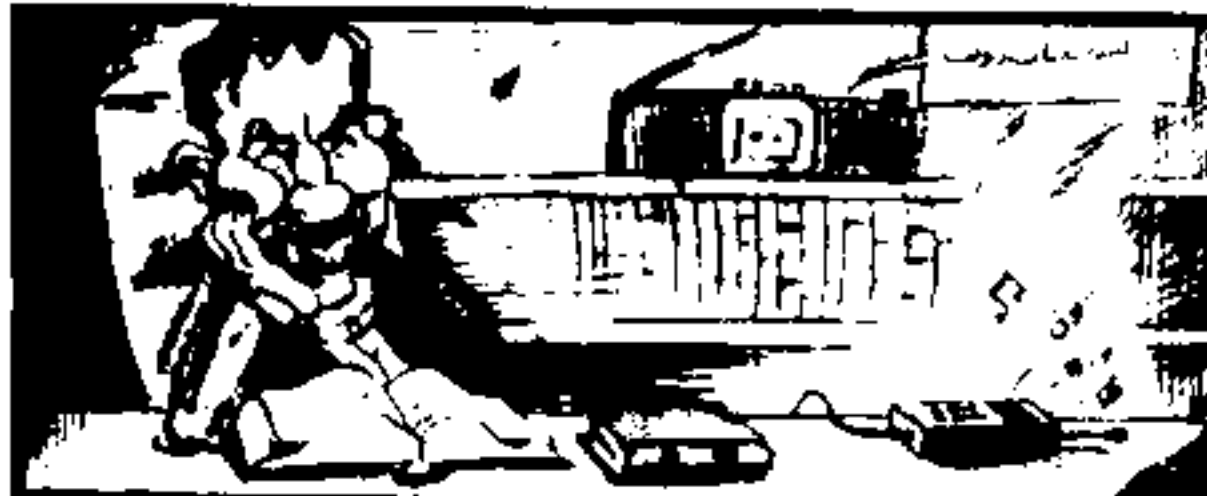
قیافه بعضی وزیران نشان می‌دهد که قصد رفتن از وزارتخانه را ندارند. آنان به موقع تند می‌روند. به موقع عقب‌نشینی می‌کنند، به موقع جا می‌زنند، به موقع کتک می‌خورند و به موقع به سفر می‌روند. قیافه بعضی وزیران نشان می‌دهد که آماده کنار رفتن هستند، آنان بی‌موقع استعفا می‌دهند. بی‌موقع سفر می‌روند، بی‌موقع شجاع می‌شوند و...

سؤال: فکر می‌کنید مهم‌ترین تفاوت میان عبدالله نوری و مهاجرانی چیست؟

## یک تفاوت

- گاهی وقت‌ها آدم حق دارد ولی بلد نیست از حق خودش دفاع کند.
  - گاهی وقت‌ها آدم حق ندارد ولی بلد است چگونه از خودش دفاع کند.
  - گاهی وقت‌ها آدم حق دارد و از حق خودش دفاع می‌کند.
  - آدم‌هایی که بلدند دفاع کنند آدم‌هایی هستند که بیشتر می‌مانند.
- یکی از تفاوت‌های مهاجرانی همین است.

سؤال: یک تفاوت دیگر مهاجرانی را بگویید.



شانس آورده بودی  
گفته بودند بر فورده غیزیکلی نکنم؟



مهاجرانی



## روزی که وزیر کتک خورد

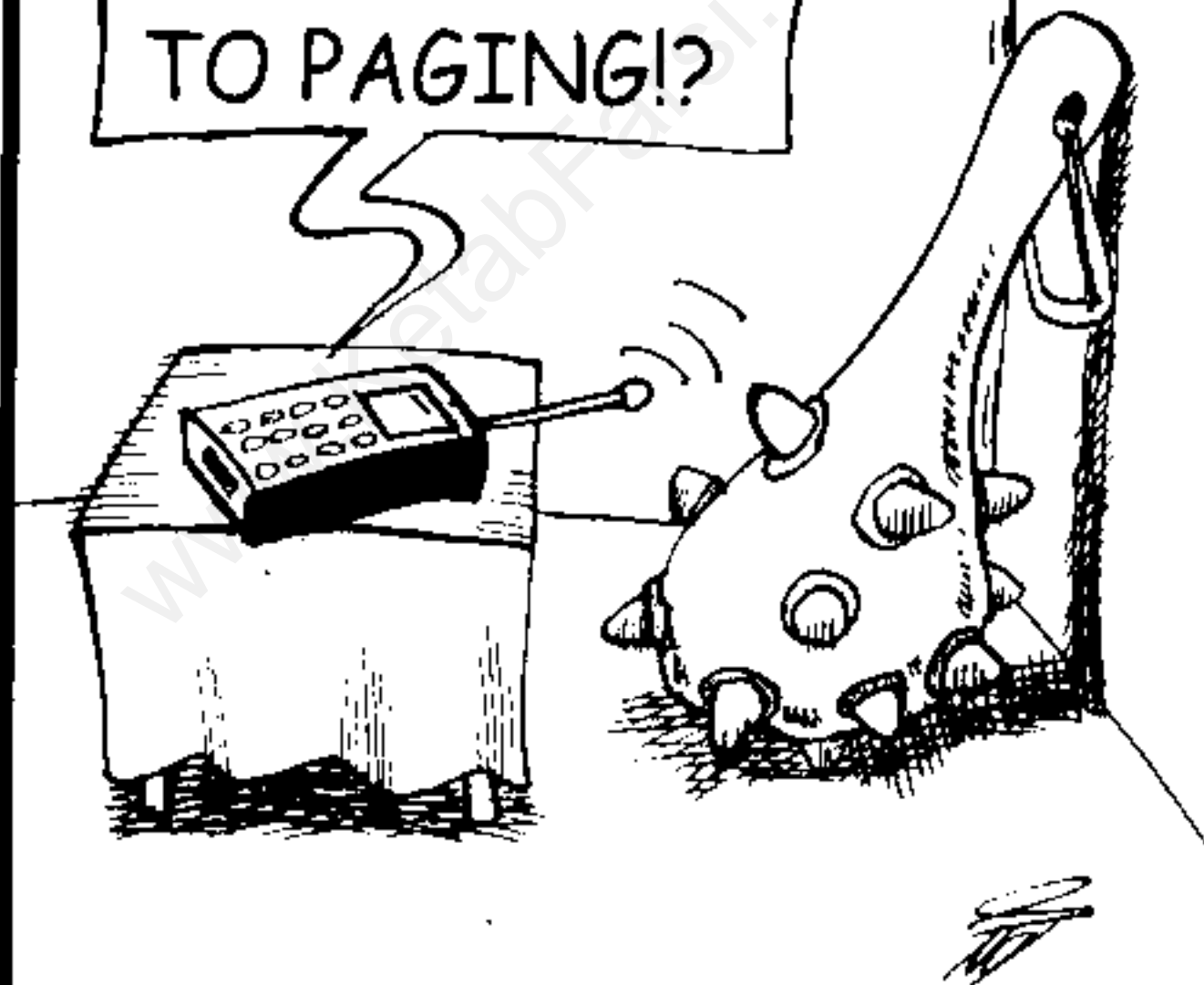
یکی از خوبی‌های جامعه ما این است که همه با هم صمیمی هستیم. مثلاً وزیر ما مردمی است و مردم ما دولتی هستند و مخالفان دولت. عاشقانه دولت را دوست دارند. تا حدی می‌شود گفت که اوضاع شیر تو شیر است. گاهی وزیر طرفدار مخالفان دولت می‌شود و گاهی مخالفان دولت طرفدار وزیر می‌شوند. اینطور بود که وقتی وزیر ارتشاد و عبدالله نوری برای شرکت در نماز جمعه رفتند تعدادی از مخالفان آنان تصمیم گرفتند به آنان نشان بدهند که چقدر دولت را دوست دارند اول احساساتی شدند. یواش یواش کنترل‌شان را از دست دادند و بعد وزیر را کتک زدند.

## NO RESPONSE TO PAGING

همه چیز بستگی به این دارد که شما بخواهید چقدر مورد نظر را پیدا کنید یا نه. مثلاً فرض کنید یک بمب در یک خیابان گذاشته و منفجر شود. فردا در همه جا می‌خوانیم که بمب‌گذار همراه با همکارانش و دوستانش و پدر و مادرش و نامزدش و پسر عمویش شناسایی و دستگیر شده و در عرض یک روز اعتراف کرده‌اند و همه چیز به نتیجه رسیده‌است. اما مثلاً دو نفر وزیر در وسط جمعیتی در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ هزار و یا بیشتر توسط تعداد زیادی آدم کتک می‌خورند، اما هرچه می‌گردند معلوم نمی‌شود که عوامل ضرب و جرح چه کسانی بودند. در سال ۷۷ مهاجرانی و نوری بوسیله تعدادی ضارب کتک خوردند. مدتی طول کشید که ضاربان در دسترس قرار بگیرند و در تمام این مدت مردم می‌پرسیدند: چرا نمی‌شود آنان را پیدا کرد؟

چماق‌دار مورد نظر در دسترس نیست!

NO RESPONSE  
TO PAGING!?



این تنها اثر باقیمانده از ضاربه...  
یکی یکی باید امتحانش کنید!

کفش سبیل را ←



## سیندرلا پس از دوم خرداد

پس از اینکه مهاجرانی و عبدالله نوری در دانشگاه تهران کتک خوردند مسئولان امر در صدد جستجوی ضاربان آنها برآمدند. اما دریغ از یک نشانه و حتی یک لنگه کفش. فرض کنید لنگه کفشی از یکی از آنان هم جا مانده بود. چطور می‌شد به بهانه ازدواج با کسی، او را به دام انداخت. حالا فرض کنید سیندرلای قصه والت دیسنی در آن شب کذایی لنگه کفش خودش را جا گذاشته بود. احتمالاً از روش‌های زیر برای یافتن او استفاده می‌شد:

- ۱- ابتدا یک کمیته تحقیق تشکیل می‌شد.
- ۲- کمیته تحقیق کلیه حاضران در صحنه را بازجویی می‌کرد.
- ۳- براساس نشانه‌های به دست آمده، یک عنصر نفوذی به خانه سیندرلا نفوذ می‌کرد.
- ۴- مادر سیندرلا دستگیر شده و پسر حاکم مجبور می‌شد با او ازدواج کند.
- ۵- سیندرلا سال‌ها به عنوان دختر خوانده حاکم همراه با گرسیلا و آناستازیا زندگی خوشی را می‌گذراندند.

## کمیته تحقیق ضاربان

در یکی از کشورهای جهان رسم این بود که اگر کسی خلافی می‌کرد و قرار بود، دستگیر شود مثل آب خوردن دستگیر می‌شد. در همان کشور اگر کسی خلافی می‌کرد و قرار نبود دستگیر بشود، آسمان هم به زمین می‌آمد دستگیر نمی‌شد.

در همان کشوری که گفته شد اگر کسی فکر می‌کرد که قرار است یک کارهایی بکند فردا همه او را با اسم و رسم می‌شناختند و پدرش را در می‌آوردند. اما اگر کسی هزار کار انجام می‌داد ولی قرار نبود اسم و رسمش شناخته شود، هیچکس او را نمی‌شناخت.

اینطور بود که مدت‌ها طول کشید تا ضاربان مهاجرانی و عبدالله نوری که روز روشن دو وزیر را میان هزاران نفر آدم کتک زده بودند، شناخته شوند. بله، کمیته تحقیق موضوع مهمی است.

ضارب، فدیگ، کینہ! ۹۹







## یک داستان یونانی

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

**تفسیر:** ظاهراً در یونان باستان ارسطو یا افلاطون یا سقراط یا بقراط یا یکی دیگر از فیلسوفان توسط خشونت طلبان کتک خورده بودند. در همین حال آقای دیوجانوس که مسئولیت کمیته تحقیق را برعهده گرفته بود تصمیم گرفت ضاربان را پیدا کند. او هم چون تصمیم گرفته بود با استفاده از چراغ ضاربان را پیدا کند فقط شب‌ها که استفاده از چراغ مفید بود این کار را می‌کرد و به همین دلیل سیصد سال طول کشید تا ضاربان پیدا شوند.

**سؤال:** پس چرا شاعر گفته «کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست»؟

**جواب:** برای اینکه دیوجانوس فکر می‌کرد باید از روش‌های اخلاقی برای پیدا کردن ضاربان استفاده کند. اما ضاربان می‌گفتند: اگر قرار بود ما حرف نو را قبول کنیم و خیلی آدم‌های بااخلاقی بودیم که اصلاً افلاطون یا ارسطو یا سقراط یا بقراط یا یکی دیگر از فیلسوفان را کتک نمی‌زدیم.

[بعدها از همین چراغ در یک برنامه تلویزیونی در سال ۷۷ استفاده شد.]

مگر من اجازه می دهم مجلس ارادی مضمون  
را تجدید و تجدید کند؟ مگر من می گذارم اینها  
در مرکز تروهتس های مجلس هنر خاری...؟



کسی می خواهد من  
استیضاح کند؟



الو، معاون یا رهنمای از مجلس چه خبر؟  
هیس کسی تو خبر استیضاح هست یا نه؟



استیضاح می شم؟  
استیضاح می شم؟  
استیضاح ی  
استیضاحی  
تو کار نیست



## استیضاح

- در یک نظام قانونی اتفاقاتی مثل استیضاح، برکناری، قتل، کتک زدن و کتک خوردن، زندان رفتن و زندان نرفتن یک حادثه است.

.. در یک نظام پر از تضاد حوادث جزو زندگی است و آرامش یک استثناء است.

فکر می‌کنید اگر وزیری چهار سال دائماً به فکر این باشد که ممکن است استیضاح بشود چه خواهد کرد:

۱ - کاری می‌کند که استیضاح نشود.

۲ - کار نمی‌کند و استعفا می‌دهد.

۳ - کار می‌کند و استعفا نمی‌دهد و سعی می‌کند هرچه سریع‌تر استیضاح شود.

۴ - پس از اولین استیضاح خودش را برای استیضاح بعد آماده می‌کند.

## ترتیب تصاویر

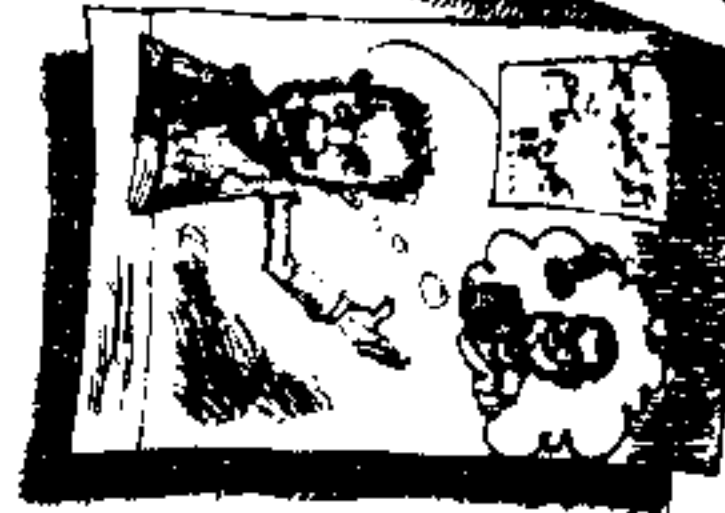
گاهی اوقات اتفاقات به صورت غیرمنطقی می‌افتد. اول وزیر محترم با موضوعی مخالفت می‌کند. بعداً با آن موضوع درگیر می‌شود. کمی بعد از آن دفاع می‌کند. چند ماه بعد اعلام می‌کند موضوعی که چند ماه قبل غیرقانونی شمرده شده قانونی بوده و یک سال بعد کاری را که یک سال قبل مورد انتقاد قرار داده مورد حمایت قرار می‌دهد.

اساساً سیاست موضوعی است نامرتب.

بله. تصاویر را مرتب کنید.



ترتیب این تصاویر  
به هم خورده است.  
آنها را مرتب کنید!



## ریز می بینم!

بعضی وقتها یک موضوع اینقدر بزرگ است که آدم آنرا نمی بیند؛ مثل آلودگی هوا که برای ما طبیعی شده و فشار هوا که آنرا احساس نمی کنیم و لباسی که برای ما تنگ شده و کلاهی که مدتهاست به سرمان رفته است و... مهاجرانی هم مثل خودمان گاهی وقتها چیزهای بزرگی را نمی دید.